



راسپوتین که بود؟

قبل از اینکه خلاصه کتاب : « چگونه راسپوتین را کشتم » بقلم شاهزاده روسی یوسوپوف **Youssoufop**، را باطلاع خوانندگان عزیز برسانیم مختصری از تاریخچه زندگی این مرد عجیب را که بوسیله «لوی سورل **Louis Saurel**» مورخ معروف فرانسوی از منابع موثق جمع آوری شده نقل میکنیم :

در اواخر سال ۱۹۱۶ فرمانروای حقیقی روسیه نیکلای دوم امپراطور نبود بلکه مقدرات این کشور در دست مرد دهاتی بیسواد بود موسوم به «گریگوری افیموویچ - راسپوتین **Efimowisch**» .

قدرت راسپوتین به اندازه رسیده بود که «بوریس اشتورمر **Boris Sturmer**» را او به نخست‌وزیری کشور روسیه برگزیده بود و هر يك از وزرای روسیه که بدو سرسپردگی نشان نمیدادند بفوریت از کار برکنار می‌شدند .

امپراطور و امپراطریس روسیه به تقاضاهای او بدون چون و چرا تسلیم میشدند . راسپوتین آنها را با القاب اعلیحضرتین مورد خطاب قرار نمیداد بلکه تزار را «پاپکا **Papka**» یعنی پدر و همسر او را «مامکا **Mamka**» یعنی مادر مینامید و تزار و «تزارین **Tzarine**» هم او را بطور خودمانی «گریگوری» مینامیدند . گوئی او را از صمیمی‌ترین دوستان خود میدانند. راسپوتین به امپراطور روسیه «تو» خطاب میکرد و

گاهگاهی هم سخنان او توأم با خشونت بی سابقه بود . يك روز که تزار نیکلا « اشتورمر ، Sturmer نخست وزیر مورد حمایت راسپوتین را مورد توبیخ قرار داده بود تلگرافی کوتاه بدین مضمون از کشیش دهاتی دریافت کرد :

« به پیرمرد کاری نداشته باش ! »

شاهزاده « فلیکس یوسوپوف Felix Youssouf » برادرزاده تزار و یکی از ثروتمندان بنام روسیه در آن زمان درباره راسپوتین چنین مینویسد :

« راسپوتین به عزل و نصب وزرا و فرماندهان ارتش های روسیه در جبهه جنگ و حتی سران کلیسای روسیه قانع نبود او میخواست تزار نیکلا را وادار بداستغفا ساخته و بجای او « تزارویچ » ولیعهد خردسال و بیمار را بر تخت نشانده و نیابت سلطنت را به امپراطریس تفویض نماید و با کشور آلمان جداگانه صلح نماید !! »

حال بایستی دید که چگونه يك کشیش دهاتی ساده که به زحمت خواندن و نوشتن را میدانست و دارای هیچگونه تحصیلات و معلوماتی نبود و رفتار او نشان میداد که از هیچگونه تربیت و ادبی برخوردار نیست و حتی کوششی برای پنهان کردن عیوب متعدد خود نمیکرد توانسته بود این گونه امپراطور و امپراطریس روسیه را تحت اطاعت خود در آورده و آنها را آلت دست مقاصد سیاسی خود بنماید ؟

برای دانستن این موضوع بایستی زندگانی راسپوتین را تا روزی که با خانواده سلطنتی روسیه برخورد کرد تحت مطالعه قرار داد .

ترقی عجیب راسپوتین از ۱۸۷۱ تا ۱۹۱۶ . « گریگوری افیموویچ راسپوتین » در سال ۱۸۷۱ در قصبه « پوکروسکویه Pokrouskoie » در نزدیکی « توبولسک Tobolsk » واقع در سیبری غربی متولد شده بود .

پدر او « افیم نووی Efim Novi » يك دهاتی ساده بود که به شغل دلالی و فروش اسب اشتغال داشت در کودکی رقایش به او لقب راسپوتین دادند این کلمه در لهجه محلی سیبری معنی روسی بارهوز نا کار را میدهد آتیه نشان داد که این لقب بسیار مناسب و بجا انتخاب شده بود .

گریگوری اکثراً مورد تنبیه شدید پدر خود واقع میشد و گاهگاهی هم بهات چپاول و تجاوز در ملاء عام بوسیله مأمورین انتظامی به شلاق بسته میشد .

بالاخره يك روز گریگوری بسوی سر نوشت خود برآه افتاد .

راسپوتین مشغول زیارت اماکن مقدسه می شود .

یکروز که راسپوتین با گاری مسافرت میکرد به صومعه « آبالاسک Abalusk »

واقع در نزدیکی تو بولسک رسید یکی از کیش‌های این صومعه بدو اظهار داشت که يك نیروی فوق‌العاده در وجود او بود و دیده گذاشته شده است بعد از این واقعه چنانچه « ماریا Maria - راسپوتین » دختر او که اعتقاد عجیبی به پدر خود داشت حکایت میکند که :

یک روز پدر من مشغول شخم زدن زمین خود بود و از پشت سر خود صدای آوازی که در کلیساها میخوانند شنید موقمی که به عقب نگرست از تعجب و وحشت بر جای خود خشک شد در فاصله ده متری او حضرت مریم بین زمین و هوا پدیدار شده بود و یکی از ادعیه‌های مسیحی را با آواز میخواند .

این منظره بیش از يك دقیقه در مقابل چشمان پدر من نبود و حضرت مریم پس از آنکه پدر مرا تقدیس کرد ناپدید شد .

راسپوتین پس از آن عصائی بدست گرفت و برای زیارت اماکن مقدسه به راه افتاد او بنام کلیسیاهای معروف و قدیمی منجمله کلیسای « لاورا Lavra » در « کیف Kiy » و کلیسای « ترویتزا Troitza » در مسکو و کلیسای « پوچایوسکی Potchauwsky » در « رونسو Rowno » سرکشی کرد و حتی به صومعه‌های کوهستان « اتوس Athos » تردد کرد .

تردید نیست که مرد شهوت‌رانی چون راسپوتین نتوانست به زنان بی‌توجه باشد و در فواصل این زیارت‌ها از آمیزش با زنان بر خوردار میگردد با وجود این روستائیان او را بمقتد يك مرد مقدس روحانی میدانستند و مردمان مستمند و حاجت‌مند بدو میگفتند :

« گریگوری ای مسیح ما ! ای ناجی ما ! برای ما دعا کن . خداوند دعای ترا مستجاب خواهد کرد ! »

راسپوتین آن‌را تقدیس میکرد و میگفت :

« برادران و خواهران من شما را بمسیح سوگند میدهم که بر نفس سرکش مسلط شوید و از هوای و هوس بپرهیزید . »

ولی این مرد مقدس با اینکه با يك دختر روستائی بنام « پراسکوی فئودورونا Praskovie Feodorovna » ازدواج کرده و از او دارای سه فرزند بنام‌های « ماریا Maria » - « واروارا Varvara » - « دیمتری Dimitri » بود از هر فرصتی برای نزدیکی و آمیزش با زنان استفاده میکرد و عجیب اینکه این عملیات او چندان لطمه به شهرت او نمیزد .

راسپوتین مردی نبود که تن بکار کردن بدهد او بیشتر از نذورات و صدقات مردم امرار ماش میکرد و در اکثر مسافرت‌های خود به صومعه‌ها برای سکونت يك شبه پناه میبرد .

اودر این ایام در جرگه « خبستی Khabsty » ها یا شلاق زن‌ها وارد شده بود .
 این جماعت که تعدادشان در روسیه به یکصد و بیست هزار نفر بالغ میشد دارای این
 عقیده بودند که میبایستی مستقیماً با خداوند تماس بگیرند و برای حصول این نتیجه دست
 بکارهای عجیب و جنون‌آمیز میزدند .

میردهای این جمعیت زن و مرد شب‌ها در جنگل‌ها و یا صومعه‌ها اجتماع میکردند
 و در آنجا شروع میکردند بخواندن اوراد و نامیدن مقدسین مذهبی و باهستگی شروع
 به رقص و پایکوبی میکردند و بتدریج حرکات آنها تندتر و چابکتر می‌شد . رئیس
 آنها بهر کس که احساس ناتوانی و ضعف میکرد شلاق میزد و پس از مدتی همگی از فرط
 ناتوانی به زمین می‌افتادند و در حال خلسه و جذبه و یا تحریک فرومی‌رفتند بتدریج در نظر



راسپوتین دلا معیت هرسوژن اسقف روسی و ایلوودور کشیش

مردمان ساده لوح راسپوتین که حتی اطلاعات لازم برای کیشش بودن نداشت مقامی در ردیف مقدسین و پیامبران پیدا کرده بود اوسخرانی‌های مذهبی انجام میداد و آینده اشخاص را پیشگویی میکرد و شیطان را از وجود آنان دور میساخت .

رؤهای کلیسیا راسپوتین را پذیرفتند

شهرت روزافزون راسپوتین توجه مقامات مذهبی روسیه را جلب کرد در ابتدا یکی از روحانیون کیش ارتدکس موسوم به « میخائیل Mikhail » در شهر « قازان - Kazan » ساعت‌ها بیانات راسپوتین را شنید و بدقت او را تحت مطالعه قرارداد و نتیجتاً چنین تشخیص داد که در وجود او یک نیروی بزرگ بودیعه گذارده شده است .

این مرد باقیافه استخوانی و رنگ پریده و موهای ژولیده دارای چشمانی بود که گاهگاهی بسیار آرام و گاهگاهی درخشندگی فوق‌العاده از آن ساطع بود .
گریگوری بانحو مؤثری آیاتی از انجیل را قرائت میکرد و شمه از معجزات مقدسین مذهبی و حواریون مسیح را برای مستمعین بیان می‌داشت .



الکساندر امپراطریس روسیه تزارویچ الکسی تزار نیکلا

میخائیل تحت تأثیر شخصیت راسپوتین قرار گرفت و بدو توصیه کرد که به سنت - پترزبورغ مسافرت کرده و با اسقف اعظم این شهر « ثئوفان Theophane » که ضمناً بازرس امور کلیسیا در تمام کشور روسیه بود تماس حاصل کند .

در سال ۱۹۰۴ اسقف شهر « کرنشتاد Krenstadt » موسوم به « ایوان Yvan » مرد روشندلی که در زمان مرگ الکساندر سوم برای او تکالیف مذهبی را انجام داده بود اظهار تمایل کرد که با راسپوتین ملاقات کند و او را در سنت پترزبورغ بحضور پذیرفت و

بعد از گفتگو و اظهار داشت که در این مرد جرقة از قدرت خداوند وجود دارد او توضیح داد که:
« از نزدیک لطف و مرحمت پروردگار را در این مرد ساده و پاکدل که از هر
سوشیا طین او را احاطه کرده اند مشاهده میکنم ! »

ایوان از ساده دلی و اعتقاد فوق العاده راسپوتین بمبانی مذهبی چنان تحت تأثیر
قرار گرفت که از اسقف « هرموژن Hermogene » دانشمند و مجتهد کیش ارتودوکس
در تمام روسیه تقاضا کرد که راسپوتین را از نزدیک مورد مطالعه قرار دهد .
« هرموژن » هم بنوبه خود از قدس و تقوی و اعتقاد خارق العاده گریگوری به
شگفتی درآمد .

راسپوتین به دربار روسیه وارد میشود

به توصیه « تئوفان » و « هرموژن » اسقف های بزرگ روسی راسپوتین با گراند-
دوک « نیکلای نیکلایویچ » فرمانده گارد سلطنتی و برادر او گراند دوک پتر و همسران آنها
شاهزاده خانم های « اناستازی Anastasie » و « میلیتزا Miltiza » که دختران
پادشاه « مونتنگرو Montenegro » بودند تماس گرفت .

در این خانواده های اشرافی درجه يك روسیه احضار ارواح و سایر علوم غریبه از
سرگرمی های عادی بشمار می رفت و راسپوتین بزودی شاهزاده خانم های اهل « مونتنگرو »
را تحت نفوذ خویش درآورد آنها راسپوتین را « استارتز Staretz » یعنی پدر مقدس و
مرد خدا نام داده بودند .

چگونه راسپوتین با تزار آشنا شد

« ولیعهد روسیه تزارویچ الکسی » تنها فرزند ذکور خانواده مبتلا به بیماری
هموفیلی بود .

این بیماری که در آن روزگار بدون علاج بود و شاهزاده روسی آنها از مادر خود
به ارث برده بود يك علامت بزرگ داشت و آن این بود که هر گاه در اثر ضربه یا تصادف به
زمین خونریزی شروع می شد بزودی جلوی آنها نمیتوانستند بگیرند و اکثر معالجات اطبا
هم بدون نتیجه بود خون این بیماران خاصیت انعقاد خود را از دست داده بود و نه تنها خون
دماغ حیات طفل را به خطر می انداخت بلکه کوچکترین ضربه و یا پیچ خوردگی پا موجب
خونریزی در زیر پوست و ایجاد تورم و تب و ناراحتی می شد .

ملکه روسیه همواره در اضطراب و اندوه به سر می برد چون اومی دانست که بیش از دو
ثلث این بیماران در سن دوازده سالگی جهان را بدرود می گویند .
یکروز که « استارتز » در نزد شاهزاده خانم های « مونتنگرو » بود سخن از بیماری
هموفیلی به میان آمد و یکی از آنها از راسپوتین پرسید :

« آیا تو می توانی يك كودك مبتلا به هموفیلی را درمان کنی ؟ »
راسپوتین پاسخ مثبت داد که این بیماری و درمان آنرا بخوبی می شناسد و بدنبال
آن چنان علائم این بیماری را به دقت تشریح کرد که شاهزاده خانم ها متوجه شدند تمام
آن علائم درولیمهد روسیه وجود دارد اوهم چنین نام چندین گیاه که برای درمان این بیماری
بکار می رفت بیان داشت .

شاهزاده خانم ها کاملاً تحت تأثیر اظهارات راسپوتین قرار گرفتند و در تابستان
سال ۱۹۰۶ به تزار نیکلا و الکساندرا ملکه روسیه توصیه کردند که راسپوتین را به حضور
پذیرند .

اعلیحضرتین پس از کمی تردید با « ثوفان » اسقف پتروگراد مشورت کردند و
او گفت :

« گریگوری افیمویچ يك روستائی ساده است و بد نیست که اعلیحضرتین سخنان
او را که صدای زمینهای روسی است بشنوند من بخوبی می دانم که چه عیوبی را بدو نسبت
می دهند و گناهان او را می شناسم او دارای انحرافات زیادی است ولی در وجود او به
اندازه اعتقاد و ایمان به رحمت خداوندی هست که من می توانم با اطمینان اظهار کنم که او
بخشیده و آمرزیده خواهد بود او بعد از هر مرتبه اقرار معاصی بمانند کودکی که درباره او غسل
تعمید انجام می دهند پاک و مزره است خداوند نسبت بدو توجه و مرحمت دارد ! »
در اولین برخورد راسپوتین با خانواده سلطنتی تزار و همسرش تحت نفوذ او قرار
گرفتند .

او از همان روز اول بدون در نظر گرفتن مقام شامخ سلطنت بدون ذکر القاب و
عناوین با آنها بطور عادی سخن گفت و اعلیحضرتین که از چاپلوسی های درباری خسته شده
بودند یقین کردند که بالاخره « صدای زمین های روسیه » را برای اولین بار می شنوند .

« پیر ژیلیارد » **Pierre Gilliard** سرپرست ولیمهد در این باره چنین می نویسد :
« موقعی که راسپوتین را به امپراطریس روسیه معرفی کردند او اطمینان یافت که
اگر در مواقعی که ولیمهد دچار بیماری می شود راسپوتین شخصاً دعا کند خداوند دعای او را
مستجاب خواهد کرد ملکه روسیه معتقد بود که راسپوتین واسطه بین او و خداوند است و اگر
راسپوتین نباشد تضرع ملکه به دستگاه خداوند بدون نتیجه خواهد ماند . اعلیحضرتین به
راسپوتین بمانند يك مرد مقدس می نگریستند .

بزرگترین علت ترقی فوق العاده راسپوتین در دربار روسیه این بود که بیماری
تزارویچ در اثر توجه راسپوتین به سرعت روبه بهبودی می رفت و خونریزیها فوراً قطع می شد .

حال راسپوتین چگونه این موفقیت را بدست می آورد؟ او معمولاً در موقع لزوم شروع بخواندن اوراد عجیب و فربیی میکرد و با اینکه ضمادی از پوست درخت کاج که به آن دعا خوانده بود به بدن بیماری مالید احتمال می رود که راسپوتین از نیروی هیپنوتسم که از آن برخوردار بود برای بهبود بیمار کمک می گرفت .

بزودی تمام مردم روسیه دانستند که « استارتز » چه اندازه در دربار روسیه نفوذ دارد. تمام متقاضیان شغل و اشخاص بی وجدان و نادرست بدوروی آوردند .

آپارتمان کوچک او همواره مملو از اشخاصی بود که از اومی خواستند از تزار روسیه برای آنان شغل و مقام بگیرد منتظر الوزاره ها و ژنرال های بدون شغل و حتی روحانیون عالیرتبه روسی بدو متوسل می شدند و استدعا و استرجاح می کردند .

سالها گذشت و نفوذ راسپوتین در اعلی حضرتین روز بروز افزایش یافت با وجود اینکه تعداد زیادی از رجال روسیه عیوب و جرائم این کشیش دهاتی روسی را گوشزد تزار می کردند .



راسپوتین با تعدادی از مریدان خود

آیا راسپوتین مرد صدیقی بود ؟

احتمال دارد که در سنوات اولیه عمر خود راسپوتین اعتقاد داشته که مأموریتی از طرف خداوند بدو مفوض شده است ولی آنچه مسلم است موقمی که او به قدرت رسید همه چیز را مورد تمسخر قرار می داد و نمی توان در این سنوات به صداقت او اذعان کرد .

در روز هفتم آوریل سال ۱۹۱۵ در رستوان معروف «یار» در مسکو راسپوتین در

حال مستی از ملکه روسیه بعنوان « پیرزن » یاد کرد ۱

او یک پیراهن پشمی را که در زیر لباده خود پوشیده بود به مردم نشان داد و فریاد

زد : « پیرزن » این پیراهن پشمی را برای من بافته است من هر چه بگویم او اطاعت خواهد کرد بله او اطاعت خواهد کرد ۱

راسپوتین و زن ها

د آرون سیمانویچ «Aron Simanavitch» منشی و مردمور داطمینان راسپوتین

اطلاعاتی درباره برخورد استارتز ، با زنان روسی بما می دهد :

او با بانوان و دوشیزگان عادی با نهایت وقاحت رفتار میکرد و حضور مادر یا شوهر

آنان او را بهیچوجه معذب نمی ساخت رفتار او حیوانات را نیز به خشم درمی آورد ولی با وجود

این کمتر مشاهده شد که کسی از رفتار او رنجشی حاصل کند و لب با اعتراض بکشاید همه از او

می ترسیدند و وحشت داشتند و همه برای خوشامد گوئی و چاپلوسی با او از یکدیگر پیشی می-

گرفتند با تمام حرکات غیر عادی او زنان دست های کثیف او را که هنوز چربی غذا بر روی آن

بود می بوسیدند و از مشاهده ناخن های سیاه و متعفن او شمشز نمی شدند .

موقمی که روحانیون و رجال روسیه بدو تذکر می دادند که دست از افراط بکشد

او معمولا پاسخ می داد که من چه گناهی دارم اکثر اشخاص برای جلب دوستی من معشوقه ها

و نامزدها و حتی همسران خود را در بازوان من می اندازند و زنها اکثراً با جلب موافقت

شوهران و عشاق خود با من روابط نزدیک برقرار می کنند ۱

در اواخر سال ۱۹۱۶ جنجال و نفرت مردم از اینکه یک کشیش دهاتی و شرابخواره

و عیاش توانسته است اراده خود را به امپراطور تحمیل نموده و روسیه را پس از دو سال جنگ

می خواهد و ادار سازد که با آلمان صلح نماید باوج خود رسید .

در تمام شهر ها و تمام روستا ها در آرتش و حتی در دربار روسیه همه مایل بودند که این موجود

ناپاک از بین برود در تاریخ دهم نوامبر سال ۱۹۱۶ «پوریشکویچ Pourich-Kevitch»

نماینده مجلس در دوما به صراحت از اطرافیان نزدیک خانواده سلطنتی انتقاد کرد یکی از ندیمه

های ملکه با او تذکر داد که ملکه روسیه مایل نیستند که نام ایشان در مجلس بردر شود بقیه در صفحه ۹۵